

# موقعیت انقلابی

لنین

بازنگشیر از کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

غرفه سازمان بروی اینترنت

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

پست الکترونیکی سازمان

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

پست کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

## موقعیت انقلابی

بخشی از کتاب :

سقوط انترناسیونال دوم

و. ای. لنین

نبرد روز اول ماه مه بوسیله :

پرولتاریای انقلابی

و. ای. لنین

قیام عمومی اگوست ۱۹۴۵

جی‌آپ

## " سقوط اتترناسیونال دومر "

و. ای. لین

یک مارکسیست نمیتواند ( در این موضوع ) شکی داشته باشد که انقلاب بدون موقعیت انقلابی غیر ممکن است . در ضمن هر موقعیت انقلابی به انقلاب منتهی نمیشود . عموماً علایم یک موقعیت انقلابی چیست ؟ مطمئناً اشتباه نخواهیم کرد اگر به سه علامت عمده اشاره کنیم

۱\_ وقتی که برای طبقات حاکم غیرممکن است حاکمیت خویش را بدون تغییر شکل حفظ کنند. وقتیکه بحرانی به این شکل یا آن شکل در میان "طبقات حاکم" موجود میباشد، بحرانی در سیاست طبقه حاکم شکافی بوجود میآورد که بخاطر آن نارضائی و خشم طبقات تحت ستم به انفجار میانجامد. معمولاً برای شروع انقلاب کافی نیست که "طبقات پائین" نخواهند که به طریق سابق به زندگی ادامه دهند. بلکه لازم است که "طبقات بالائی" هم نتوانند به طریق قدیم به زندگی خود ادامه دهند.

۲\_ زمانیکه خواست و رنج طبقات تحت ستم از حد معمولی حادثر شده است.

۳\_ زمانیکه در نتیجه عوامل بالا، فعالیت توده ها بطور قابل ملاحظه ای افزایش مییابد (توده هائیکه) در "زمان صلح" به خود اجازه میدهند که غارت شوند و در زمان تلاطم، بوسیله همه شرایط بحران و بوسیله خود "طبقات بالا" به عمل مستقل تاریخی کشیده میشوند.

بدون این تغییرات عینی، که از اختیار نه تنها گروه ها و احزاب جداگانه بلکه از اختیار طبقات جداگانه هم مستقل میباشند\_ بعنوان یک قانون عمومی \_انقلاب غیرممکن است. چنین موقعیتی در سال ۱۹۰۵ در روسیه و در تمام دوران انقلاب در غرب وجود داشت. اما آن همچنین در سالهای شصت در قرن اخیر در آلمان و در سالهای ۶۱\_۱۸۵۹\_۸۰و ۱۸۷۹ در روسیه وجود داشت اگرچه در این حالات، انقلابی بوقوع نپیوست. چرا؟ بخاطر اینکه هر موقعیت انقلابی باعث انقلاب نمیگردد. در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب بوقوع میپیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا

ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی قدرت طبقه انقلابی برای به انجام رساندن عملیات توده ای انقلابی بقدر کافی قوی باشد تا بتواند دولت قدیم را\_ که حتی در دوره بحران هم اگر سرنگون نشود به خودی خود سقوط نمیکند\_ خرد (و یا جابجا) کند.

اینها نظرات مارکسیستی در باره انقلاب میباشید، نظراتی که بارها تکامل یافته اند، بوسیله تمام مارکسیست هابدون بحث قبول شده اند و برای ما روسی ها در تجربه ۱۹۰۵ بطریق تکان دهنده ای اثبات شده اند.

کتاب "سقوط انترناسیونال دوم" ( و. ای. لینن ) صفحه ۱۷

کلیات آثار جلد ۳۱ صفحه ۲۱۳ - انگلیسی مسکو سال ۶۴

نبرد دوز اول مه ، بوسیله

پرولتاریای انقلابی

وایلین

یکسال تمام از وقایع لنا، و نخستین شورش قطعی در جنبش طبقه کارگر انقلابی پس از کودتای سوم ژوئن سپری شده است. باند سیاه تزار و مالکین ، جمعیت اداری و بوژوازی سیدمین سالگرد غارتگری ، حملات وحشیانه تاتاری و ننگ بارکردن روسیه توسط رومانف ها را جشن گرفتند.

دومای چهارم (۱) متشکل شده، و "کار" خویش را آغاز کرده است ، گرچه هیچگونه ایمانی بچنین کاری ندارد و کاملاً هیجان ضد انقلابی خود را از دست داده است. سردرگمی و خستگی مفرط جامعه لیبرالی را احاطه کرده است، (جامعه ایکه) بهیچ امیدی در خواست اطلاحات میکند ، حال آنکه غیر عملی بودن جرئی ترین اطلاحات را اکنون دیگر قبول کرده اند.

---

۱- مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری درسال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آن را داشت. ( و. ای. لینین جلد فارسی کلیات صفحه ۸۷۷).

---

واکنون زمان نبرد اول ماه مه توسط طبقه کارگر روسی فرا رسیده است ابتدا در ریگا تمرین آن شد و سپس بصورت نبردی قاطعانه در سن پترزبورگ درروز اول ماه مه اجراء شد (س).

این عمل بمثابة غرش رعد و برق، فضای تاریکی و ترس را از هم درید. وظایف سنگین انقلاب قریب الوقوع ، باتمام عظمت وشکوه خود یکبار دیگر درپیش است. و نیروهای طبقه ثیشرو که رهبری آنرا بدست دارند با شایستگی تمام و قاطعانه در برابر صدها انقلابی قدیمی \_ انقلابیونی که تعقیب جلادادن و یات رک و فرار

دوستانشان باعث شکست و خوردشدنشان نگشته \_ و نیز در برابر میلیونها نفر از نسل جدید دموکراتها و سوسیالیستها پیاخته اند.

هفته ها قبل از اول ماه مه ، بنظر میرسید که دولت عقل خود را از دست داده است، حال آنکه آقایان کارخانه داران بنحوی رفتار کردند که گویا هرگز عقلی نداشته اند. توقیف ها و تفتیش ها تمام نواحی کارگری پایتخت را درهم و برهم کرده بود. ایالات دیگر نیز مستثنی از وضع پایتخت نبودند. کارخانه دارانی که بستوه آمده بودند کنفراس های مختلفی برپا کردند و شعارهای متناقضی را پذیرفتند. گاه کارگران را تهدید به تنبیه و یا زندان میکردند گاه از پیش امتیاز میدادند و یا به متوقف کردن کارها رضایت میدادند گاهی هم دولت را برمی انگیختند تا دست به خشونت بزند، یا اینکه مثلاً از دولت تقاضا میکردند ، تا روز اول ماه را در شمار تعطیلات رسمی ثبت نماید.

ولی با اینکه ژاندارمها نهایت حرارت خویش را نشان دادند، با اینکه بخش های صنعتی را "تصفیه" کردند، با اینکه بر اساس آخرین "لیست مظنونین" خویش چپ و راست مردم را توقیف کردند، کاری از پیش نبردند. کارگران برخشم ناتوان باندهای تزار و طبقه سرمایه داران خندیدند و "اطلاعیه"های تأسف انگیز و تهدید کننده دولت را بیاد تمسخر گرفتند. آنها اشعار طنزآمیزی نوشته و دست بدست و یا دهان به دهان پخش میکردند یا اینکه اعلامیه هائی با کمیته کوچک و چاپی بد، خلاصه و مفید، که دارای نکاتی مؤکد بودند و مردم را به تظاهرات و اعتصابات دعوت میکردند تهیه مینمودند اعلامیه هائی که معلوم نبود از کجا سردرمی آوردند و بدون هیچ تغییری شعارهای انقلابی قدیمی سوسیال دموکراتها را که در سال ۱۹۰۵ نخستین حمله شدید توده ها را بر ضد حکومت مطلقه و سلطنت رهبری کردند، به خاطر مردم می آوردند.

روز بعد از اول ماه مه، روز نامه های دولتی اعلام نمودند که صد هزار نفر دست به اعتصاب زده اند. روزنامه های بورژوازی، با استفاده از نخستین خبرهای تلگراف شده تعداد اعتصاب کنندگان را صد و بیست و پنج هزار نفر گزارش کردند. یکی از خیرنگاران ارگان مرکزی سوسیال دموکراتهای آلمان تعداد اعتصاب کنندگان را بوسیله بی سیم بمیزان ۱۵۰,۰۰۰ نفر گزارش داد. و روز بعد کلیه روزنامه های رقمی

مابین ۲۲۰۰۰۰\_ ۲۰۰۰۰۰ نفر را گزارش کردند. ولی در حقیقت میزان واقعی اعتصاب کنندگان به ۲۵۰۰۰۰ نفر رسید!

اما موضوع جالب توجه بغیر از تعداد اعتصاب کنندگان روز اول ماه مه، و در واقع مهمترین مسئله \_ تظاهرات انقلابی خیابانی بود که توسط کارگران برگزار گردید. همه جا، در گوشه و کنار پایتخت جماعت کارگران به خواندن اشعار انقلابی پرداختند، و با آوازی بلند در حالیکه پرچم های سرخ حمل میکردند و مردم را به انقلاب دعوت میکردند ساعتها برعلیه پلیس و نیروهای امنیتی که توسط دولت بسیج شده بودند مبارزه کردند. این کارگران افراطی ترین مریدان تزار را وا داشتند که احساس کنند که مبارزهشان جدی و از روی شوق بوده و پلیس با مشتی از افراد درگیر مسئله ساده و مبتذل مانند جریان "سالونیل" روبرو نیست ، بلکه اینان درحقیقت توده های طبقه کارگر پایتخت اند که برخاسته بودند.

این یک تظاهر واقعا عالی و آشکار از انقلابی طبقه پرولتاریا، از نیروهای انقلابی او که توسط نسل های جدید فولادین و مستحکم گشته بود و درخواست انقلابی از مردم و خلق های روسیه بود. سال گذشته دولت و کارخانه داران توانستند با این مسئله که انفجار لنا قابل پینی نبود خود را تسکین دهند و اینکه نمیتوانستند اقدامات و تدارکات فوری برای مبارزه با نتایج چنین انفجاری را تهیه ببینند، لیکن اینبار سلطنت ، دور\_ اندیشی شدیدی را به نمایش گذارده بود، چرا که دقت کافی و زیادی برای تدارک داشتند و "اقداماتی" که انجام شده بود "شدیدترین" اقدامات بودند، نتیجه این بود که سلطنت تزار ضعف کامل خود را در مقابله با بیداری انقلابی توده های پرولتاریا نشان داد.

در حقیقت یکسال تمام از مبارزه اعتصابی پس از واقعه لنا نشان داده است، علیرغم فریادهای تاسف آمیز لیبرالها و نوکران بله گویشان علیه "جنون اعتصابات" علیه اعتصابات "سندیکالیستی"، علیه ترکیب مسائل اقتصادی با اعتصابات سیاسی و قس علی هذا، امسال نشان داده است که پرولتاریان سوسیال \_ دموکرات چه اسلحه غیر قابل تغییر و عظیمی برای تهیج توده ها، برای برپا داشتن آنها، و برای کشیدن آنها بمبارزه درچنین عصر انقلابی برگزیده است. اعتصاب انقلابی توده ای به دشمن نه مهلت و نه اجازه استراحت داد. این مبارزه حتی به (وضع مالی)

دشمن نیز صدمه زد و در انظار همه جهان حیثیت سیاسی ظاهرا "قدرتمند" حکومت تزاری را لجن مال کرد. این نبرد بخش های بیشتر و بیشتری از کارگران را قادر کرد که حداقل قسمت کوچکی از آنچه راکه در سال ۱۹۰۵ بدست آورده بودند مجدداً تحصیل کنند و نیز بخش های جدیدی از مردم زحمتکش را، حتی عقب مانده ترین آنها را، به مبارزه بکشانند. چنین مبارزه ای ظرفیت انقلابی کارگران را تحلیل نبرد، بلکه بصورت تظاهرات نمایشی مداوم و کوتاه مدت بود، و در ضمن راه را برای مبارزه ای آشکار و باز هم مؤثرتر و انقلابی تر بوسیله توده ها بشکل تظاهرات خیابانی هموار کرد. در طول سال گذشته، هیچ کشوری در جهان مانند روسیه این تعداد از مردم را بخاطر مقاصد سیاسی در حال اعتصاب بخود ندیده است، آنهم چنان اعتصابات پر ثبات، متنوع و با چنین اشتیاقی. این وضعیت به تنهایی و در نهایت نمایانگر حقارت و حماقت نفرت بار آن عاقل نمایان لیبرال و انحلال طلبانی است که کوشیدند تا تاکتیک های کارگران روسیه را بین سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳ با استفاده از معیارهای "اوپائی" دوره های قانون اساسی - دوره هائی که اساساً صرف کارهای تدارکاتی جهت اشائه تعلیمات سوسیالیستی و آگاهی در میان توده ها شد. "تنظیم" نمایند. عظمت برتری اعتصابات در روسیه بر اعتصابات کشورهای اروپائی، یعنی پیشرفته ترین کشورهای جهان، نمایانگر کیفیت ها و توانائی های ویژه کارگران روسی نیست، بلکه نشانه وجود موقعیت انقلابی و رشد مستقیم یک بحران انقلابی میباشد. هنگامیکه رشد مشابهی از انقلاب در اروپا فرا رسد (درآنجا انقلاب سوسیالیستی خواهد بود و نه یک انقلاب بورژوا دموکراتیک، مانند کشور ما)، پرولتاریای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، دست به آغاز اعتصابات انقلابی نیرومندتر، تظاهرات، و مبارزه مسلحانه بر علیه مدافعین بردگی - مزدوری خواهند زد.

اعتصاب روز اول ماه امسال، مانند اعتصابات ۱۸ ماه گذشته در روسیه، خصوصیتی انقلابی داشت. زیرا که نه تنها از اعتصابات اقتصادی معمول متمایز بود بلکه حتی با آن اعتصابات تظاهرات آمیز و اعتصابات سیاسی که تقاضای اصلاحات مشروطه نیز میکنند، برای مثال، آخرین اعتصاب بلژیک متفاوت است. آنهایی که درقید جهان بینی لیبرالی هستند و دیگر قادر نیستند که امور را از نظر انقلابی بررسی کنند، قادر نخواهند بود که این خصوصیت بارز اعتصابات روسیه را درک کنند،



خصوصیتی که کاملاً بستگی به حالت انقلابی روسیه دارد. عصر ضد انقلاب و آزادی عمل برای افکار مرتدین، مردمان بسیاری از این نوع را در پشت سر گذاشته، حتی آنهایی که مایلند سوسیال-دمکرات نامیده شوند.

روسیه یک موقعیت انقلابی را تجربه میکند زیرا که ظلم علیه اکثریت مردم \_ نه تنها طبقه پرولتاریا بلکه نه دهم تولید کنندگان بویژه دهقانان \_ به حداکثر خود رسیده است. و این ستم تشدید شده، گرسنگی، فقر، عدم وجود حقوق، تحقیر مردم، علاوه بر همه، بطرز کاملاً آشکاری با وضع نیروهای مولده روسیه متضاد است، با سطح آگاهی طبقاتی و خواستههای توده ای که در سال ۱۹۰۵ برانگیخته شدند متضاد است، با اوضاع همه کشورهای همسایه \_ نه تنها اروپائی بلکه آسیائی \_ نیز متضاد است. اما این همه مطلب نیست. ظلم تنها، هر اندازه زیاد باشد، همیشه موجب یک موقعیت انقلابی در یک کشور نمیشود.

در اکثر مورد برای انقلاب تنها کافی نیست که طبقات پائین نخواهند تحت شرایط قدیمی زندگی کنند. همچنین لازم است که طبقات بالائی نیز قادر به فرمانرایی و حکمرانی به شیوه قدیم نباشند. و این همان چیزی است که ما امروز در روسیه شاهد میکنیم. یک بحران سیاسی در جلو چشمان ما به بلوغ خود میرسد. بورژوازی تمام توان خویش را بکار گرفته است تا ضد انقلاب را حمایت کند و "توسعه صلح آمیز" را برمبنای چنین ضد انقلابی تضمین نماید.

بورژوازی به جلادان و اربابهای فئودال هر قدر پول که میخواستند داد، بورژوازی به انقلاب ناسزا گفت و آنرا انکار کرد، بورژوازی چکمه های پورشکویچ و تازیانه مارکودوم را لیسید و چاکر آنها شد، بورژوازی تئوریهائی بر مبنای مبحث " اروپائی " تکمیل کرد، تئوریهائی که انقلاب ۱۹۰۵ را لوٹ کرده و آنرا انقلابی " روشنفکر مآبانه"، ضعیف، جنایت آلود، خیانت کار و چنین و چنانی توصیف کرد.

و هنوز بورژوازی، علیرغم وقف کردن این همه از پول خود، شرف و وجدان خود \_ از کادتها (۲) گرفته تا اکتبريست ها \_ میپذیرد که حکومت

---

۲- کادتا این حزب دمکرات مشروطه طلب. این حزب حزب عمده بورژوازی روسیه یعنی حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در اکتبر سال ۱۹۰۵ تأسیس یافت.

کادتها که دموکراتیسم جعلی را ویله استتار خود قرار داده و حزب خود را آزادی خلق "نامیده بودند می کوشیدند دهقانان را به سوی خود جلب کنند. آنها سعی داشتند تزاریسمر را با شکل سلطنت مشروطه حفظ نمایند. کادتها بعدها به حزب بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر کادتها برضد جمهوری به توطئه ها و طغیانهای ضد انقلابی دست زدند. ( آثار منتخبه لنین دریک جلد - چاپ فارسی ، صفحه ۸۷۷

---

مطلقه و مالکان زمین قادر نبودند که "توسعه صلح آمیز" را تضمین نمایند، قادر نبودند که شرایط اساسی برای "قانون" و "نظمی" را میها کنند، که بدون آن هیچ کشور کاپیتالیستی قادر نیست، در قرن بیستم، پهلو به پهلو آلمان و چین نوین زندگی کند. یک بحران سیاسی در سطح تمام کشور روسیه مشهود است، بحرانیکه نه تنها بر قسمتهائی از سیستم دولتی بلکه بر بنیاد آن تاثیر خواهد کرد، بحرانی که بر بنیاد ساختمان تاثیر خواهد گذاشت و نه بر شکل ظاهری آن و یا فقط یک طبقه آن. صرفنظر از اینکه لیبرالها و انحلال طلبان ما با چه عبارات چرب و نرمی دایر بر اینکه "شکر خدا ما قانون اساسی داریم" یورتمه بروند و یا انکه اصلاحات سیاسی در دستور روز قرار دارد (فقط اشخاص محدودی رابطه نزدیک بین این دو پیشنهاد را نمی بینند)، صرفنظر از اینکه چه مقدار از این درازگوئی اصلاح طلبی بیرون می ریزد، حقیقت این است که حتی یک نفر انحلال طلب و یا لیبرال هم نمی تواند در این موقعیت هیچ راه اصلاح طلبانه ای را نشان دهد. وضعیت توده مردم روسیه، بدتر گردیدن موقعیت آنها بواسطه سیاست ارضی جدید (که زمین داران فتودال باید بعنوان آخرین وسیله نجات خویش به آن می چسبیدند)، اوضاع بین المللی، و طبیعت بحران سیاسی عمومی که در کشور ما شکل گرفته است. چنین ات جمع کل شرایط عینی که وضع روسیه را به صورت یک موقعیت انقلابی در آورده است چرا که اجرای وظائف یک انقلاب بورژوازی با دنبال کردن سیر فعلی و با وسائلی که در دست حکومت و طبقات استثمارگر وجود دارد غیر ممکن است. چنین است وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چنین است روابط طبقاتی در روسیه که باعث ظهور نوع ویژه ای از اعتصابات گشته است که در اروپای مدرن غیر ممکن است، اروپای مدرنی که همه انواع مرتدها

میخواهید نمونه ای از آن را به عاریه بگیرند، آنهم نمونه ای از شرایط کنونی "مشروطیت" و نه از انقلابهای گذشته بورژوازی (که از پرتو آن انقلاب آینده پرولتاریا خواهد درخشید). نه ظلم طبقات پائین و نه بحران در میان طبقات بالا قادر است موجب انقلاب گردد، بلکه آنها فقط می توانند موجب زوال یک کشور شوند (انقلاب در صورتی ممکن است که) آن کشور برخوردار از یک طبقه انقلابی باشد که بتواند حالت منفعل ستم را به یک حالت فعال انقلاب و قیام تبدیل نماید.

نقش یک طبقه واقعا پیشرفته، طبقه ای که حقیقتاً قادر باشد توده ها را به انقلاب بکشاند، طبقه ای که بتواند روسیه را از زوال برهاند، فقط توسط پرولتاریای صنعتی ایفا خواهد شد. این اعتصابات، که لیبرالها از آن نفرت دارند و انحلال طلبان قادر به درکش نیستند، عبارتند از (برطبق قطعنامه فوریه R-S-D-L-P) "یکی از مؤثرترین وسیله غلبه بر بی تفاوتی، ناامیدی و تفرقه ما بین پرولتاریای کشاورز و دهقانان،... و آنها را بسوی متمرکزترین، همزمان ترین و گسترده ترین عملیات انقلابی می کشاند." (۳)

زیرنویس

۳- کلیات آثار لنین جلد ۱۸ صفحه ۴۵۷

طبقه کارگر، توده های زحمتکش و مردم تحت استثمار این کسانی که از حقوق اساسی خویش محروم بوده و در ناامیدی بسر می برند را به عمل انقلابی می کشاند. طبقه کارگر، به آنها مبارزه انقلابی می آموزد، آنها را برای عمل انقلاب تربیت می کند و برای آنها تشریح می کند که چطور از مخمصه رسته و چگونه رهایی خویش را به دست بیاورند. طبقه کارگر آنها را نه تنها در حرف، بلکه در عمل آموزش می دهد. (آموزشی) بامشالهای عینی و نه مشالهایی از ماجراجویی های قهرمانان تکرو بلکه حاصل از عمل انقلابی توده ای که خواستهای اقتصادی و سیاسی را در هم آمیخته اند.

چقدر این افکار ساده و روشن به افکار هر کارگر صادقی که حتی اصول مقدماتی تئوری سوسیالیسم و دموکراسی را فرا گرفته نزدیک است! و چقدر دور از روشنفکران خائن به سوسیالیسم و دموکراسی که در روز نامه های انحلال طلبان

به ( جریان ) "مخفی" ناسزا گفته و استهزایشان می کند و به ساده لوحان اطمینان می دهند که ایشان " نیز سوسیال دمکرات" هستند. نبرد اول ماه مه پرولتاریای سن پترزبورگ که از طرف پرولتاریای تمام روسیه حمایت می شد، بار دیگر به وضوح به آنهایی که چشم بینا و گوش شنوا دارند اهمیت تاریخی جریان انقلابی مخفی در روسیه امروزی را نشان داد .

تنها سازمان حزب R- S-D-L-P در سن پترزبورگ ( کمیته سن پترزبورگ ) حلی روز نامه های بورژوازی را مجبور کرد که قبل از اول ماه مه همچنین در روز ۹ ژانویه و روز عید سیصدمین سالگرد رومانف ها و همچنین ۴ آوریل یاد آور شوند که اعلامیه های کمیته سن پترزبورگ بارها و بارها در کارخانه ها دیده شده است.

این اعلامیه ها به قیمت فداکاری های عظیمی تهیه می شوند. بعضی از اوقات آنها از نظر ظاهر اصلاً دلپسند نیستند. بعضی از آنها، مثلاً" دعوت به تظاهرات روز ۴ آوریل، فقط ساعت و محل تظاهرات را در ۶ خط اعلام می کند که به وضوح به صورت مخفی و با عجله بسیار در چاپخانه های مختلف و یا چاپهای مختلف تهیه شده ما کسانی را داریم ( " به اضافه سوسیال دموکراتها" ) که وقتی درباره این شرایط کار زیر زمینی صحبت می کنند، با پوزخندکینه جوانان لب برچیده میگویند: اگر تمام حزب محدود به جریان مخفی می شد، چند عضو می داشت؟ دو یست یا سیصدتا ؟ ( شماره ۹۵\۱۸۱ لوچ، یک ارگان خائن در دفاع " سرمقاله ای" اش از آقای سلوف که شجاعت غم انگیز برای اعتراف به انحلال طلب بودن را دارد. این شماره لوچ پنج روز قبل از نبرد اول ماه آماده کردن اعلامیه ها بود!) آقایان دن پرستوف و همراهان که چنین اظهار نظرهای وقیحانه ای می کنند باید بدانند که حتی تا قبل از سال ۱۹۰۳ هزاران پرولتاریا در صفوف حزب بوده اند و ۱۵۰ هزار نفر در ۱۹۰۷ و حتی همین حالا هزاران هزار کارگر به عنوان اعضای جریان مخفی R\_S\_D\_L\_P اعلامیه های جریان مخفی را چاپ و پخش می کنند. اما آقایان انحلال طلب می دانند که آنها بخرج جریان مخفی، بوسیله "قانونی بودن" استو لیبینی از رد قانونی اکاذیب پلیدشان و "شکلکهایشان" که از دروغهایشان نیز پلیدتر است، در امان هستند. ببینید که تا چه حد این اشخاص نفرت انگیز تماس

خود را با جنبش توده ای طبقه کارگر و کار انقلابی بطورکلی از دست داده از! و آنهم با استفاده از معیارهای خود که تعمداً و مناسب لیبرالها تحریف شده است. شما برای یک لحظه ممکن است فرض کنید که "دویست و یا سیصد" کارگر در سن پترزبورگ در کار چاپ و توزیع این اعلامیه های مخفی شرکت داشته اند. نتیجه چیست؟ "دویست یا سیصد" کارگر، پیشقراولان طبقه پرولتاریای سن پترزبورگ، مردمی که نه تنها خود را سوسیال دمکرات میخوانند، بلکه مانند سوسیال دموکراتها نیز عمل می کنند، مردمی که بخاطر این عمل مورد احترام و قدردانی تمام طبقه کارگر روسیه هستند، مردمی که راجع به یک "حزب توده ای" یا "دوسرائی" نمی کنند بلکه در واقع تنها حزب سوسیال دموکرات مخفی موجود در روسیه را تشکیل می دهند، این مردم اعلامیه های مخفی را چاپ و پخش می کنند. انحلال طلبان لوچ (که بوسیله سانسور چیان استولپین حمایت می شوند) باستهزا به "دویست یا سیصد نفر"، "جریان مخفی" و اهمیت "غلو شده" آن و غیره می خندند.

ناگهان، معجزه ای رخ می دهد! طبق تصمیمی که بوسیله نیم دوجین از اعضاء کمیسیون اجرائی کمیته سن پترزبورگ گرفته می شود، اعلامیه ای توسط "دویست سیصد نفر" چاپ و توزیع می گردد - ۲۵۰ هزار نفر چون پیکری واحد بر می خیزند.

اعلامیه ها و نطق های انقلابی کارگران در میتینگ ها و تظاهرات از یک "حزب علنی طبقه کارگر"، "آزادی تجمع" یا اصلاحاتی از این نوع، با خیال پردازیهائی که بوسیله آن لیبرالها مردم را اغفال کنند، صحبت نمی کنند. آنها از انقلاب بعنوان تنها راه رهائی صحبت می کنند. آنها از جمهوری بعنوان تنها شعار صحبت می کنند که، در مقابل دروغهای لیبرالی مبنی بر اصلاحات، نشان دهنده تغییری است که برای تضمین آزادی ضروری است، نشان دهنده نیروهای بالقوه قیامی آگاهانه جهت دفاع از آن می باشد.

دو میلیون سکنه سن پترزبورگ این درخواست ها برای انقلاب را که تا قلب تمام بخش های زحمتکش و ستمدیده مردم نفوذ می بینند و می شنوند. تمام سن پترزبورگ از یک واقیث، د رمقیاس توده ای درمیابند که راه نجات واقعی کدام

است و چه چیزی در ورای صحبت لیبرالها درباره اصلاحات وجود دارد. تماس هزاران نفر کارگر با هم - و صدها روزنامه بورژوازی، که حداقل بصورت خلاصه مجبور به گزارش اکسیون توده ای سن پترزبورگ شدند در سراسر روسیه اخبار مربوط به مبارزه اعتصابی پیگیر پرولتاریای پایتخت را پخش می کنند. هر دو توده دهقانی و دهقانانی که در خدمت ارتش هستند

اخبار مربوط به این اعتصابات، در خواست های انقلابی کارگران، و مبارزه آنها را برای یک جمهوری و جهت مصادره زمین های کشاورزی به نفع دهقانان را می شنوند. اعتصابات انقلابی، به آهستگی اما با اطمینان، توده های مردم را برای انقلاب تهییج، بیدار، روشن و متشکل می کند.

"دویست یا سیصد نفر" "مردم مخفی" بیان کننده منافع و نیازهای میلیونها و ده ها میلیون هستند، آنها حقیقت وضع نا امیدی خود را برایشان نقل می کنند، و چشمان آنها را نسبت به ضرورت مبارزه انقلابی باز می کنند، و ایمان آنها را به این مسئله قوی می کنند، آنها را مسلح به شعارهای واقعی میسازند، و این تودها را از زیر نفوذ پرطمطراق و کاملاً جعلی شعارهای اصلاح طلبانه بورژوازی نجات می دهند. و "دویاسه" دوجین انحلال طلب در میان قشر روشنفکر، با استفاده از پولی که در خارج و از میان بازرگانان لیبرال برای اغفال کارگران نا آگاه جمع آوری میشود، همان شعارهای بورژوازی را در میان کارگران میبرند. اعتصاب روز اول ماه مه، مانند تمام اعتصابات انقلابی سالهای ۱۳۱۲ - ۱۹۱۳، سه اردوگاه سیاسی را که روسیه امروز بر طبق آن تقسیم شده است، روشن ساخته است. اردوگاه جلاخان و اربابان فئودال، اردوگاه سلطنت و پلیس مخفی. این اردوگاه حداکثر تلاش خود را با تمسک به روشهای بی رحمی کرده است و درحال حاضر در مقابله با توده های کارگر عاجز است. اردوگاه بورژوازی، که همه آن، از کادتها گرفته تا اکتبريست ها، فریاد و فغان راه انداخته اند، و طالب اصلاحات هستند و خود را با اینکه فکر می کنند چنین اصلاحاتی امکان پذیر است، مضحکه می کنند. اردوگاه انقلاب، تنها کمپی است که بیان کننده خواست توده های تحت ستم است.

تمام کارهای ایدئولوژیکی، همه کارهای انقلابی در این اردوگاه تنها توسط

سوسیال دموکراتهای مخفی انجام می شود، بوسیله کسانی که بخوبی می دانند تا چگونه از هر نوع فرصت قانونی و آنها با روح سوسیال دموکراسی استفاده کنند که بطور جدائی ناپذیری با طبقه پیشرو، یعنی طبقه پیشرومی تواند رهبری توده ها را در تمام مسیر منتهی با انقلاب پیروزمند هدایت کند یا خیر. ولی این طبقه وظیفه خود را \_ رهبری توده ها به چنان راه حلی \_ علیرغم تمام دودلی ها و جنایاتی که توسط لیبرالها و آنهائیکه "همچنین سوسیال \_ دموکرات" هستند، انجام خواهد داد. تمام عناصر زنده و حیاتی سوسیالیسم روسی و دموکراسی روسی هم اکنون و به تنهائی براساس مثال مبارزه انقلابی پرولتاریا و تحت رهبری آن درحال آموزش هستند. نبرد روز اول ماه امسال، به همه جهان نشان داده است که پرولتاریای روسیه با ثبات قدم میسر انقلابی خود را طی می کند، مسیری که جدا از آن هیچ راه نجاتی برای روسیه که اکنون در حال زنده بگور شدن و زوال است وجود ندارد.

سوسیال دموکرات شماره ۳۱ (۱۵ ژوئن ۱۹۱۳)

کلیات آثار جلد ۳۱ صفحات ۲۱۸ - ۲۲۷

---

جی‌آپ

اوائل سال ۱۹۴۱ هشتمین اجلاسیه کمیته مرکزی (حزب کمونیست هند و چین) تصمیم گرفت تا بوضوح روشن سازد که شرایط برای زمانی که مردم را می‌توان برای انجام قیام رهبری کرد چگونه باید باشد:

"انقلاب هند و چین باید به یک طغیان مسلحانه منتهی گردد، برای اینکه دست به چنین شورش مسلحانه‌ای زده شود، شرایط زیر باید فراهم باشد:

"جبهه‌رهای بخش ملی در سراسر کشور متشکل شده است،

"توده‌ها نتوانند دیگر در زیر سلطه فرانسوی - ژاپنی به زندگی ادامه دهند، و آماده‌جانبازی برای برقراری انقلاب باشند،

"دستجات حاکم در هند و چین به بحران اقتصادی، سیاسی و نظامی رانده شده باشند،

"شرایط عینی برای انقلاب مساعد هستند مانند پیروزی بزرگ ارتش چین بر ارتش ژاپن، بروز ناگهانی انقلاب فرانسه یا ژاپن، پیروزی کامل اردوگاه دمکراتیک در سواحل اقیانوس اطلس و اتحاد شوروی، خروش انقلابی در مستعمرات فرانسوی و ژاپنی، و بویژه مستقر شدن ارتش چین و یا آنگلوآمریکن در هند و چین."

دستورالعمل‌های مربوط به تدارک برای قیام، که توسط کمیته مرکزی ویت مینه (۱) در سال ۱۹۴۴ صادر شد، همچنین لحظه‌ای را که مردم باید بلند شوند را بوضوح نشان داده است:

زیرنویس

---

۱- نیروهای دفاع از خود امنیت عمومی و نظم دهکده‌ها را تضمین میکنند و تنها بعنوان آخرین راه حل وارد جنگ می‌شوند. نیروهای جنگنده دفاع از خود موظف به جنگیدن با دشمن بمحض وزودش به دهکده می‌باشند.



"۱\_ صفوف نظامی دشمن در آن لحظه متفرق شده و به شدت به ترس افتاده باشند.

"۲\_ سازمان رهائی بخش ملی و انقلابیون مصمم برای به پا خاستن و از بین بردن دشمن می باشند.

"۳\_ توده های وسیع مردم از صمیم قلب جنبش را حمایت کنند و مصممانه به پیشآهنگ کمک کنند.

"اگر ما قیام را در زمان مساعدی شروع کنیم ، انقلابمان برای آزادی ملی محققا" منجر به پیروزی خواهد شد. ما باید همیشه هوشیار باشیاری باشیم تا بتوانیم نبض جنبش را حس کنیم و حالت توده ها را بفهمیم اوضاع جهانی را دقیقا" بسنجیم و چگونگی شرایط هر را درجهت به پاخاستن به موقع رهبری نمائیم."

انتقال مبارزه سیاسی به مبارزه مسلحانه تغییر بسیار بزرگی بود که مستلزم یک تدارک طویل المدت بود. اگر انقلاب آنطوریکه میگویند یک هنر است، مضمون اصلی این هنر آنستکه بدانیم چگونه می توان شکلهائی به جنبش داد که مناسب با وضع سیاسی در هر مرحله باشد، چگونه می توان رابطه صحیحی بین فرمهای مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه دردرجه دوم قرار داشت. تدریجا"، هر دو مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه بطور مساوی مهم شدند. بعدا"، ما وارد مرحله ای شدیم که مبارزه مسلحانه موقعیت کلیدی را احراز نمود. ولی حتی در این دوره نیز ما می بایستی دقیقا" روشن می نمودیم که آن ( مبارزه مسلحانه ) چه زمانی فقط در یک منطقه مشخص موقعیت کلیدی داشت و چه زمانی در سراسر کشور. ما ناگزیر به اتکاء به اصلی رهنمون بودیم که با توجه به فرمهای گوناگون مبارزه تعیین شده بود تا بتوانیم بوضوح اصول راهنمای کارمان و فرمهای سازمانی مان را برقرار سازیم. درآن شرایط، جنگ میان ما و دشمن شدیدا" سخت و بیرحمانه بود. اگر راهنمای مبارزه و سازمان دقیق نبود، یعنی از دو اصل دقت و قاطعیت، و دانستن اینکه چگونه می بایستی شرایط ذهنی سنجیده شود و نیروهای انقلابی یا نیروهای ضد انقلابی مقایسه شود، بصحت متابعت نمی کرد ما محققا با مشکل و شکست روبرو می شدیم. رهبری صحیح برای تدارک مبارزه مسلحانه می بایستی توسعه مداوم و بموقع نیروهای انقلابی را تضمین می کرد تا اینکه زمان برای

انجام قیام می رسید.

این مسئله در اجلاس هفتم کمیته مرکزی بخوبی بازگو شده بود:

"برای تدارک نیروهای مختلف برای قیام، حزب ما لازم دید که:

"۱\_ سازمانهای رهائی بخش ملی را توسعه داده و آنها را مستحکم سازد.

"۲\_ سازمانها را در کلیه شهرها، کارخانجات، معادن و مزارع توسعه دهد.

"۳\_ سازمانها را در ایالاتی که جنبش انقلابی هنوز ضعیف و منحصر به نواحی کوچکتر بود را وسعت بخشد.

"۴\_ روحیه قاطعیت و فداکاری اعضای حزب را باید (مانند فولاد) آبدیده کرد.

"۵\_ اعضای حزب را باید بوجهی آبدیده کرد که بتوانند ظرفیت و تجربه لازم را برای رهبری و همگامی با موقعیت داشته باشند.

"۶\_ گروه هائی کوچک از چریکها و یا سازمانهای سربازی سازمان دهید....."

لنین در گفتگو از قیام تأکید کرد که "قیام باید متکی بر بالاترین موج جنبش انقلابی توده ها باشد. " و " نه بر اساس یک توطئه. " گفتگو از تدارک برای قیام مسلحانه و یا قیام به این معنی نیست که به مسئله جنبش سیاسی توده ها از جانب ما توجهی نخواهد شد، بالعکس یک قیام نمی تواند به تنهائی و بدون یک جنبش سیاسی عمیق و وسیع از طرف توده های انقلابی مقرون به پیروزی باشد. بنابراین، برای تدارک خوب یک قیام مسلحانه، اساسی ترین و مهمترین وظیفه عبارت بود از تبلیغ در میان توده ها و سازماندهی آنان برای "توسعه و مستحکم ساختن سازمانهای رهائی بخش ملی."

تنها بر اساس سازمانهای قدتمند بود که سازمانهای نیمه مسلح می توانستند قویا "تأسیس شوند، گروه های چریکی و واحدهای چریکی متشکل شدند که توده های انقلابی رابطه نزدیک داشته، و تدابیرا" فعالیت ها و رشد خویش را به پیش برند.

در سالهای اول همچنانکه جنبش سیاسی توده ها به اندازه کافی قوی نبود و نیروهای دشمن هنوز ثبات خود را حفظ کرده بودند، سازماندهی سیاسی در میان توده ها بیشتر می توانست بعنوان وظیفه اصلی جهت تدارک قیام مسلحانه مورد

نظر باشد. تبلیغات و سازماندهی توده ها در همه جای کشور بویژه در نقاط حساس، دارای اهمیت قطعی بود. نواحی کوهستانی ویت بک بزودی از طرف کمیته مرکزی حزب بعنوان پایگاه های مسلح انتخاب شدند، دو ناحیه مرکزی آن عبارت بودند از باک سوی و نای و کاوینگ.

در شرایطی که بعداً متداول شد، پایگاه های مسلح می بایستی مخفی نگهداشته می شدند، باید مواضع جغرافیائی آنها در نواحی که جنبش انقلابی مستحکم بوده و سازمانهای توده ای قدرتمند بودند انتخاب می شد: با اتکا بر سازمانهای سیاسی توده ای، گروه های دفاع از خود و گروه های جنگنده دفاع از خود تأسیس شدند که پس از مدتی به گروه های مسلح محلی و یا دسته های مسلح کاملاً یا قسمتاً آزاد از کار تولیدی تبدیل شده، و تدریجاً به دسته های بزرگتر چریکی بدل شدند. تدریجاً تیم های کادرهای فعال زیر زمینی، تیم های نظامی زیر زمینی، تیم های مسلح ضربتی، گروه ها و دسته های مسلح محلی ظاهر شدند. مقتضی ترین اصل راهنما برای فعالیت همانا تبلیغ مسلحانه بود، (۲) فعالیت های سیاسی بمراتب مهمتر از فعالیت های نظامی بود، و جنگیدن کم اهمیت تر از تبلیغ. کاربرد فعالیت مسلحانه در حقیقت برای محافظت، استحکام و رشد پایگاه های سیاسی بکار گرفته می شد.

زیرنویس

---

## ۲- تبلیغات بوسیله واحدهای مسلح.

---

همینکه پایگاه های سیاسی استحکام و گسترش یافتند، ما یکقدم بیشتر به طرف استحکام و رشد نیروهای نیمه مسلح و مسلح برداشتیم. عملیات آنان با توجه به نکات مرکزی مثل فعالیت تبلیغی و یا برخورد با خائنین، در کمال خفا صورت می گرفت. حملات نظامی شان کاملاً مخفیانه بود و با سرعت انجام می گردید. حرکتشان می بایستی مانند حرکت ارواح می بود. موضع مبارزه قانونی برای توده های وسیع حفظ شده بود. برپا کردن یک قدرت انقلابی در آن شرایط از نظر زمانی مقتضی نبود. نواحی وجود داشت که در آنجا مردم به صورت گل در سازمانهای رهائی بخش ملی شرکت می کردند و کمیته های روستائی ویت مینه

بطور عادی و بدیهی از پرستیژ کاملی در میان توده ها بعنوان یک سازمان محلی متعلق به قدرت انقلابی برخوردار بود. اما حتی در این نواحی نیز ما سعی در برانداختن دشمن نکرده بودیم بلکه کوشیده بودیم که او را جلب کرده و از وجودش استفاده کنیم. در ارتباط با این جهت گیری بود که کمیته مرکزی حزب برای رهائی ملی در باک سون ونای دستورالعملهائی خطاب به واحدهای مسلح صادر کرد. در این رابطه بود که رئیس جمهور هوشی مینه اصل راهنمای تبلیغ مسلحانه را برای سازمانهای مسلح در کاوبنگ کن همزمان با دستور برپا کردن واحد تبلیغ مسلحانه آزادی ویتنام صادر کرد. تجربه ثابت کرده است که در نخستین مرحله تدارک برای قیام مسلحانه، اگر اصول راهنمای فوق الذکر کاملاً درک نگردد، جنبش انقلابی غالباً "مواجهه با مشکلات موقتی و شکست هائی می شود که در نتیجه بر روی تدارکات قیام مسلحانه تاءثیر می گذارد... قیام عمومی ماه اگوست برای خلق ما و حزبمان یک پیروزی (۳) بزرگ بود.

زیرنویس

---

۳- انقلاب اگوست حاکمت استعماری را نابود کرده و جمهوری دمکراتیک ویتنام را به رهبری هوشی مینه برپا ساخت .

---

این یک جنبش موفقیت آمیز در یک کشور مستعمره و نیمه فئودال بود، که در تحت رهبری حزب کمونیست انجام شد. در خلال یک مبارزه سیاسی طولانی، جنبش ما بدل به یک مبارزه مسلحانه ناحیه ای در دوره ماقبل قیام شد. عاقبت ، با توسل جنبش بموقع مقتضی و مناسب، وقتی دشمن در بحرانهای شدید دست و پا می زد، و با استفاده اساسی از نیروهای سیاسی توده ها و با حمایت نیروهای نیمه مسلح و پایگاه های مسلح، ما قهرمانانه در شهر و روستاها بپا خاستیم، فرمانروائی امپریالیستها و فئودالیستها را تار و مار کردیم و قدرت دمکراتیک خلق را تاءسیس کردیم. موفقیت قیام عمومی ماه اگوست ثابت می کند که جنبش آزادیبخش ملت های تحت ستم، تحت شرایط معین تاریخی، می تواند با قیام به پیروزی برسد.

- نگوین جیپاپ "جنگ خلق ارتش خلق" مؤسسه انتشارات زبانهای خارجی هانوی صفحات ۷۶-۸۷. متن این بخش از اثر ژنرال جیپاپ بنحوی خلاصه تنظیم شده است.